

ده غزال، صد غزل

گردآورنده
طیبه تیموری (مدیث)

با مقدمه
عبدالرفیع حقیقت (رفیع)
انتشارات گومش

آدرس سایت و ایمیل

www.HADIS GALLERY.com

INFO@HADIS GALLERY.com

مؤسسه پژوهشی و انتشاراتی کومش
ناشر کتابهای:
فرهنگ و تاریخ و عرفان و هنر و ادبیات ایران
تقدیم می‌کند
(۱۰۶)



ده غزال، صد غزل

گردآورنده

طیبه تیموری (حدیث)

جانب اول - سال ۱۳۹۰ خورشیدی

۵۰ نسخه - قیمت ۱۰۰۰۰ تومان

چاپخانه احمدی - صحافی پیکان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۰۰۰-۷۵-۸

IBSN : 978-964-7000-75-8

تهران - ونک - خیابان آفتاب - شماره ۳۳ - تلفن: ۸۸۰۴۸۰۰۴

www.komesh.com

info@komesh.com

سرشناسه: تیموری، طیبه، - ۱۳۴۵، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: ده غزل صد غزال / گردآورنده طیبه تیموری (حدیث): با مقدمه

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

مشخصات نشر: تهران: کومش: - ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۳۶۴ ص.

فروست: کومش: مؤسسه پژوهشی و انتشاراتی کومش: ۱۰۶.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۰۰۰-۷۵-۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فپا.

موضوع: شعر فارسی قرن ۱۴ -- مجموعه‌ها

شناخه افزوده: حقیقت، عبدالرفیع ۱۳۱۳ - مقدمه نویس

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۹۸۵۹ ت/ ۴۱۹۰ PIR

رده‌بندی دیوبی: ۸۵۱/۶۳۰۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۶۴۲۱۵

پیش‌نوشتار به قلم عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

بنام او

زن در ایران، پیش از این گویی که ایرانی نبود
 پیشه‌اش جز تیره‌روزی و پریشانی نبود
 زندگی و مرگش اندر کنج عزلت می‌گذشت
 زن چه بود آن روزها گرزان که زندانی نبود
 کس چو زن، اندر سیاهی قرن‌ها منزل نکرد
 کس چو زن در معبد سالوس قربانی نبود
 در عدالتخانه انصاف زن شاهد نداشت
 در دبستان فضیلت، زن دبستانی نبود
 دادخواهی‌های زن می‌ماند عمری بی‌جواب
 آشکارا بود این بیداد، پنهانی نبود
 بس کسان را جامه و چوب شبانی بود، لیک
 در نهاد جمله گرگی بود، چوپانی نبود
 از برای زن به میدان قراخ زندگی
 سرنوشت و قسمتی جز تنگ میدانی نبود
 نور دانش راز چشم زن نهان می‌داشتند
 این ندانستن، زیستی و گرانجانی نبود؟
 زن کجا بافنده می‌شد، بی‌نخ و دوک و هنر
 خرمن و حاصل نبود، آن جا که دهقانی نبود

میوه‌های دگنه دانش فراوان بود، لیک

بهر زن هرگز نصیبی زین فراوانی نبود

در قفس می‌آرمید و در قفس می‌داد جان

در گلستان، نام از این مرغ گلستانی نبود

(پروین اعتصامی)

مطلبی که تذکر آن به عنوان پیش نوشتار این کتاب لازم به نظر می‌رسد این است که لطافت روح و حساسیت شدید زنان که به دلیل وظایف خطیرشان و به منظور تکامل جامعه بشریت از سوی خداوند در خلقت آنان به ودیعه گذاشته شده است علاوه بر آن که زن را عامل پیدایش تمام هنرها و ساخته‌های روحی ابقاء بشر قرار داده امکان رشد او را در شاخه‌های گوناگون هنری نیز پدید آورده است. «می‌گویند زن مظهر زیبایی است و خداوند این موجود لطیف را آفرید تا شوق دیدار او مرد را بر سر ذوق آورد و موجب پیدایش آثار بدیع هنری گردد.» بی‌شک تا شوری در سر نباشد و عشقی پدید نیاید هنری به وجود نمی‌آید. این همه زیبایی‌های مصنوع انسان که دنیا را متجول و آن را جلوه و رونق بخشیده به دست هنرمندانی به وجود آمده است که دلی سرشار از ذوق و اشتیاق داشته‌اند.

شعری که از دل برآید و آهنگی که در دل نشنید همان است که با سوزی گفته شود و از سوزی حکایت کند. چنانکه وحشی بافقی شاعر نامی قرن دهم هجری سروده است.

هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست

دل افسرده خود جز آب و گل نیست

در این میان هنرمندترین نویسندگان و شاعران بهترین آثار هنری خود را

در وصف زن نوشته و سروده‌اند.^۱

شایان ذکر است که زن حساس‌تر از مرد بوده و بیشتر از او مهر می‌ورزد. در این راه از هیچ فداکاری دریغ نمی‌ورزد. این حساسیت شدید وی را نسبت به وقایع و اتفاقات، دقیق‌تر و موشکاف‌تر کرده و همین دقت نظر فراوان شک و تردید را نیز تحریک می‌نماید و جوشش‌های هنری نیز از همین حساسیت‌ها، حسادت‌ها، دقت‌ها، و تردیدها، ناتی می‌شود به همین دلیل زنان در جنبه‌های هنری از استعداد فراوانی برخوردار هستند. دانشمندان گویند که زن شجاع‌تر از مرد است، چه مرد شجاعت خود را با گذشتن زمان از دست می‌دهد. ولی زنان با سختی کشیدن و رنج دیدن پس از مدتی شجاع‌تر می‌شوند. به‌طور کلی زنان در جمیع امور دقیق‌تر از مردان هستند و اگر برای این توانایی‌ها شجاعت ابراز واقعیت‌ها نیز اضافه شود می‌توان به درک روح لطیف والای این جنس که بی‌شک در سایه‌ی هدایت و راهنمایی خانواده و جامعه به شکوفایی نایل خواهد شد، پی برد. متأسفانه در طول تاریخ عدم توجه به تعلیم و تربیت دختران مجال شکوفا شدن استعدادهایشان را نداده است و گاه بی‌تردید رشد شخصیتی این قشر را در مسیری جدا از ارزش‌های واقعی پیش برده است.

برای نمونه جامعه ایرانی در ماقبل تاریخ جامعه زن سالار بوده است و به همین دلیل واژه زن از ریشه‌ی زندگی و زاینده‌گی و واژه مرد از ریشه‌ی مردن و میرایی است. اندک اندک با ورود به دوره‌های شبانی و کشاورزی که نیروی جسمانی بیش‌تری برای بقاء حیات لازم شد، جامعه‌ی ایرانی هم همانند دیگر جوامع مشابه خود با تشکلهای نهاد خانواده‌های پایدار مردسالار شد،

۱- سرگذشت موسیقی ایران، تألیف روح‌الله خالقی، صفحه ۴۶۵

۲- زنان در تاریخ معاصر تألیف نیلوفر کسری صفحه ۳۳

به طوری که وقتی حکیم ابوالقاسم فردوسی از دلدادگی سودابه (دختر پادشاه هاموران) به کاووس یا عشق منیژه (دختر افراسیاب تورانی) به بیژن یاد می‌کند، این دلدادگی دختر را اسباب شرمساری پدر، تلقی کرده و آن احساس غیرتمندانه‌ی جامعه‌ی پدرسالار را چنین بازتاب داده است:

که را از پس پرده دختر بود اگر تاج دارد بداختر بود

این تعبیر فردوسی که فرزند دختر از بداختری است به جهت آن است که احتمال خیانت دختر برای خانواده اسباب سرشکستگی بوده است. با کمال تأسف باید اذعان کرد که در تاریخ ادبیات ایران تا قبل از مشروطه چهره زن به‌طور عموم به‌رغم زیبایی و دل‌ربایی، آمیخته با حجب و حیا، شرم و آزر، مهر و صفا و حتی دلیری و شجاعت عنوان همسر و مادر شدن و پروریدن فرزندان شایسته به ویژه پسران برومند بوده است چنانکه فردوسی گفته است:

زنان را بود بس همین یک هنر نشینند و زایند شیران نر

شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی در قرن هفتم هجری و سیزدهم میلادی سروده است:

زن خوب فرمانبر پارسا کند مرد درویش را پادشاه

بنه غیر از فردوسی و سعدی، ناصر خسرو، سنایی، مولوی، اوحدی مراغه‌ای، عبدالرحمن جامی در سلمان و ابسال و به‌طور کلی عموم شاعران دوره‌های گذشته اشعار بسیار غم‌انگیزی درباره زنان سروده‌اند که نقل آن‌ها موجب ملال خاطر خواهد شد. بدین ترتیب در طول یک‌هزار سال تاریخ

۱- نگارنده (رفیع) در نیز سروده است:

تو را به خانه نشانند و احترام کنند

بدین بهانه که تو مادر بزرگانی

ای تالی فروشته به خوی خضال و حسن

در دام دیو بسته رنج و محن شدی

ادبیات پارسی تا آغاز مشروطیت به غیر از سه یا چهار شاعر زن همانند رابعه قزدار، منیژه مهستی، ملک خاتون و قره‌العین قزوینی نام و اثری موجود نیست.

ولی در دوره قاجار به ویژه در حرمسرای پادشاهان آن سلسله شاعران زن از نسل شاهان قاجار همانند حاجیه خانم یکی از زنان فتحعلی شاه قاجار سلطانی بسطامی یکی از دختران فتحعلی شاه، جهان خانم دختر دیگر فتحعلی شاه که از ماه‌آفرین خانم شیرازی بود که پس از به دنیا آمدن «زبیده» نامیده شد، سلطان خانم دختر دگر فتحعلی شاه از زن زیبای یهودیش به نام مریم خانم، عصمت قاجار، خواهر اعیانی محمدعلی شاه قاجار، طیبه قاجار، سومین دختر فتحعلی شاه قاجار، والیه قاجار دختر فتحعلی شاه قاجار، فخرالدوله دختر ناصرالدین شاه قاجار و عفت شیرازیه (سکینه بیگم) محرمانه به سرودن اشعار عاشقانه می‌پرداختند. در این میان به خطوط زندگی و فعالیت‌های ادبی زنانی همچون جمیله اصفهانی، حیران دینبلی، عفت نسابه، قره‌العین قزوینی، رشحه و دیگر شاعران زن دوره قاجار می‌نگریم آنان را چونان سربازانی می‌یابیم که سرگرم آماده‌سازی گذرگاه زنان شاعران بعد از خود هستند، که در این روند زنان زندانی دربار فتحعلی شاه قاجار و دیگر زنانی که نسبت به این شاه زن باره شعر بواز می‌رساندند نیز سهمی سترگ دارند. و هم آنان هستند که درهای فرو بسته فردا و فرداها را بر زنان آینده بازگشوده و پرده‌های حاجب را اگر چه اندک‌اندک و به تدبیر، اما دلیرانه کنار کشیدند تا زنانی دل آگاه بیدارمند و آینده‌پرور همانند بی‌بی خانم استرآبادی وزیراف نویسنده‌ی جزوه‌ی معروف معایب الرجال که نه شاعر و سخن‌آور، بل فرهنگ آشنا و تجددخواه بود با جسارتی شایان آفرین و ستایش، شالوده‌ی نخستین مدرسه‌ی دخترانه را در خانه‌ی شخصی خود

فرا ریخت و یا زنی چونان تاج السلطنه شاهزاده بانوی فرزانه‌ای که در آن روزگار تاریک که سوادآموزی زنان جرمی نابخشودنی به شمار می‌آمد، نه تنها زبان فارسی که زبان فرانسه را هم نیک می‌دانست و با اندیشه‌های اجتماعی ژان ژاک روسو، مونتسکیو و طنز تاریخ سیاسی-اجتماعی و به خوبی آشنایی داشت و چون از دگرگونی‌های عصر روشنگری اروپا مطلع بود تاریخ باستان رم و یونان را خوانده بود و علل انقلاب خونین فرانسه را بررسی کرده و انگیزه‌ی اصلاحات پطرکبیر را در روسیه زیر ذره‌بین گذاشته بود اصل مهم برابری انسان‌ها را با یکدیگر و تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد را باور داشت و از آن جا که شور آزادی در درونه‌اش می‌جوشید و خلود کامگی‌های پدر تاجدار و غفلت‌های سیاسی اجتماعی، برادر بی‌اراده‌اش مظفرالدین شاه قاجار را دلیرانه در بوته‌ی نقد می‌گذاشت و نه از منظر یک دختر یا یک خواهر که بیگانه‌ای اندیشه‌مند به آنان هشدار می‌داد و از آینده‌ای که انتظارشان را می‌کشید بر حذر می‌داشت. و در این راه به همیاری خواهر ناتنی‌اش ملکه‌ی ایران (فروغ‌الدوله) همسر فرهیخته‌ی علی‌خان ظهیرالدوله در انجمن خَریت به مبارزات زیرزمینی سرگرم بود و دیگر زنان مسور راه‌گشایی که یکی پس از دیگری برای راه‌اندازی و گشایش مدارس دخترانه، روشن کردن ذهن خواب‌زده‌ی زنان طبقات فرودست از راه سازمند کردن جلسه‌های سخنرانی، آوازه‌خوانی، در صفحات گرامافون، بازی در صحنه پائی نمایشی و... سر بلند کرده، چهره برافروخته و قد برافراشتند و پیشروی زنان به سوی عصر بیداری و تجدد هموارتر و آسان‌تر شد و زنان سخن‌سراییی که آثارشان بیشتر در پنهان متولد می‌شد و در پنهان هم با آنان به خاک می‌رفت، رفته، رفته، با وحشت کمتری موجودیت خود را به تماشا می‌گذاشتند و در صحنه‌های لغزان اجتماعی که هنوز هنوز زنان را عورت‌کانی ناتوان فساد برانگیز و خطر

آفرین می‌دانست یکی پس از دیگری به دلیری پدیدار شده و بی‌اعتنا به کوبه‌های مکرر چماق تکفیر موجودیت خود را اعلام می‌کردند. صدای مشروطه که بلند شد صدای این گروه از زنان پیشرو نیز اوج گرفت و شمار زنان بیداری که بیشتر شاعر، سخن‌پرور و قلم آشنا بودند همچون صداها، لطیفی که در صفحات گرامافون ضبط می‌شد تا قمر و روح‌انگیز و پروانه و ملوک ضرابی‌ها را به صحنه‌ی اجتماع بکشاند، روی به فزونی می‌گذاشت. فخر عظمای ارغون، بدری تندری، فصل بهار خانم ایران‌الدوله جنت، نیمتاج خانم سلماسی، مهر تاج رخشان، عالم تاج قائم‌مقامی (ژاله)، خانم مریم عمید سمنانی زین‌السلطنه^۱ و برخی زنان که نام و نشان چشمگیر از آن‌ها به ثبت نرسیده است پرچمداران شعر زنانه‌ی ایران در یکصد سال اخیر می‌باشند. زنانی آزاداندیش، بسیار دان و بی‌باک که در کنار پایه‌گذاران مدارس دخترانه و شالوده‌بندان انجمن‌های زنانه، به مانند بیشتر زنان خانواده فرهنگ‌ساز رشدیه، تو با آزموده، موچول، نصرت و مستغنی، فخر آفاق پارسای، سکینه آغازی خانم افضل وزیری، مریم اردلان مستوره افشار، فروغ آذرخشی و... دیگر فعالان فرهنگی در عرصه هنر و ادب جرأت عرضه آثارشان را در گستره‌های گوناگون اجتماعی یافتند.^۲

در دوره پهلوی و سال‌های اخیر انقلاب جمهوری اسلامی ایران شاعران برجسته و نامداری از زنان در تاریخ ادبیات معاصر پدید آمدند که مشهورترین آن‌ها در بین شاعران: پروین اعتصامی، فروغ فرخ‌زاد، ژاله اصفهانی، سیمین بهبهانی و دیگر شاعران زن که شرح احوال و نمونه آثار

۱- درباره خدمات فرهنگی جالب توجه خانم مریم عمید سمنانی (زین‌السلطنه) و انتشار روزنامه شکوفه و تأسیس مدرسه زینیه در تهران به سال ۱۲۹۲ خورشیدی به تاریخ سمنان تألیف (رفیع) چاپ دوم صفحه ۷۰۳-۶۹۲ مراجعه شود.

۲- زنان همیشه (شاعران زن ایران) گردآورنده پوران فرخ‌زاد ۲۵-۲۴

آنان در دو مجلد فرهنگ شاعران زبان پارسی و فرهنگ هنرمندان ایرانی از آغاز تا امروز و همچنین فرهنگ زنان هنرمند تألیف نگارنده (رفیع) از انتشارات مؤسسه پژوهشی کومش آمده است.

مطلبی که تذکر آن در پایان این نوشتار لازم به نظر می‌رسد. لزوم پژوهش در تجلی و ترقی و تعالی حیرت‌انگیز زنان ایرانی و جهش آنان در کلیه امور اجتماعی و ادبی و فرهنگی و هنری و حتی سیاسی بعد از استقرار مشروطه در ایران است که مستلزم تألیف کتابی جامع و مستقل می‌باشد که نگارنده زیر عنوان: «نقش فرهنگی و اجتماعی زنان ایران در یکصد سال اخیر» در دست تألیف دارم.

در پایان باید به استحضار برسانم: کتاب حاضر که زیر عنوان «ده غزال، صد غزل» جمع‌آوری شده نمونه‌ای از اشعار ده تن شاعر زن معاصر ایران است که به انتخاب و ذوق شخصی شاعر و هنرمند معاصر خانم طیبیه تیموری (حدیث) فراهم آمده است.

تهران - ونگ - شانزدهم اسفند سال ۱۳۸۹ خورشیدی

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

پیام به زنان

دلم بحال تو می سوزد ای اسیر قرون
 که ظالمانه به دام غرور مردانی
 سزای روح لطیف حصار غفلت نیست
 که گفته اند و فایشه و خوش الحانی
 بهوش باش که تقدیر این جهان باتست
 اگر اراده کنی چرخ را بگردانی
 ضعیف خواندن تو نغمه فریب بود
 که حق خویش گرفتن بزور نتوانی
 شعار برتری مرد حیلتی است کهن
 دریغ و درد که تو قدر خود نمی دانی
 تو را به خانه نشانند و احترام کنند
 بسندین بهانه که تو مادر بزرگانی
 زسلطه جویی مردان کامجو بهراس
 که تا زبون نشوی در هوای نفسانی
 تساوی زن و مردار، عمل شود بی شک
 مقام خویش به دست آوری به آسانی
 جهان به شوق قیام تو انتظار کشد
 که داد خویش ز مردان به قهر بستانی
 قیود غالب و مغلوب را کنی معدوم
 جهان عدل بسازی به فرّ انسانی
 سروده (رفیع)

پیام بر زبان

دل مجال تو منو بخار کسیر تو منم که خالمانه بداد من در دله
نظار نفع لطیف صفا بخش نیست که نقد تو و فایده شکر تو
بهوش باش که تقدیر این جهان است که لاله کنس حسین خرم را بر دل
خفیه جان تو تو نه دیر نه که خوشتر کوشش ز تو تلا

تو لب خاتم شکر و احلام
شمار از هر چه که در دست داری

نسل جویر ملاسمه خوبتر که باز تو منم در دله
تا در نسیم دمه از شوهرش مقام خویش است او می آید
جهانم به توقیرم تو از خدا کشت که در دوش تو زلفه تیره بشد

تو دغای من کسیر منم معدوم

جهانم عدل باز به فرزند

تقدیم به کس که لاله جان تو در دوش تو منم در دله
کسیر منم در دله

به جای پیش‌نوشتار

هر شب به قصه‌ی دل من گوش می‌کنی
فردا مرا چو قصه فراموش می‌کنی
ه. الف. سایه

غزل

چون سنگ‌ها صدای مرا گوش می‌کنی
سنگی و ناشنیده فراموش می‌کنی
رگبار نوبهاری و خواب در بجه را
از ضربه‌های وسوسه مغشوش می‌کنی
دست مرا که ساقه‌ی سبز نوازش است
با برگ‌های مرده هم آغوش می‌کنی
گمراه‌تر ز روح شرابی و دیده را
در شعله می‌نشانی و مدهوش می‌کنی
ای ماهی طلایی مزداب خون من
خوش باد مستی‌ات که مرا نوش می‌کنی
تو دره‌ی بنفش غروبی که روز را
بر سینه می‌فشاری و خاموش می‌کنی
در سایه‌ها «فروغ» تو بنشست و رنگ باخت
او را به «سایه» از چه سیه پوش می‌کنی؟

فروغ فرخزاد

این دفتر تقدیم به مادرم بانو زهرا جعفری (تیموری)

نخستین غزال زندگیم که زندگیش

سراسر عشق بود و صبر و ایثار

www.ketab.ir

فهرست نام و اشعار شاعران

۱۷	فخری احساسی (قراچورلو)
۴۱	طیبه تیموری (حدیث)
۶۵	ملکه دلجو (دلجو)
۸۹	سپیده سامانی (سپیده)
۱۱۷	نازنین شاطری پور
۱۴۱	لیلی گلزار
۱۶۵	فاطمه مرادی (نیلوفر)
۱۸۹	فریبا میرزا محمدنیا
۲۱۵	مریم مشرف الملک
۲۳۹	مرضیه سیما میرزایی (سیما)
۲۶۱	فهرست انتشارات مؤسسه پژوهشی کومش

www.ketab.ir

فخری احساسی (قراچورلو)

خانم فخری احساسی شاعر باذوق و نواندیشی است که اشعارش در قالب نظم و بیشتر غزل می باشد.

از فخری احساسی اشعار بسیاری در کتب ادبی و مصاحبه و عکس های او در مجلات به چاپ رسیده، او مدیر و موسس انجمن ادبی پروین اعتصامی است که یکی از پر بارترین انجمن های تهران می باشد، حضور خانم احساسی در محافل ادبی چون وجود چلچراغی است در تاریکی، آثار منتشر شد از ایشان: ۱- «کتاب سکوت سرد (مجموعه شعر) توسط انتشارات نغمه ی زندگی» در قطع رقعی و در تیراژ ۳۳۰۰ جلد در بهار سال ۱۳۸۳ به چاپ رسیده و کتاب دوم ایشان حدود ۳۰۰ صفحه آماده چاپ است همچنین نوشتن مقدمه بر کتاب های ادبی و ویراستاری و صفحه آرایی دل مشغولی دیگر ایشان می باشد، کتاب هایی با عنوان «شب های بی مهتاب» (مجموعه شعر فارسی و ترکی) سروده ی حسن صبوحی، «آئینه ای که دارم» (مجموعه شعر سروده ی محمدرضا ایلدار ژاله) و «جای کسی خالی است» (مجموعه شعر سروده ی ساناز رئوف، با مقدمه و ویراستاری ایشان است که این کتاب ها توسط انتشارات

نغمه‌ی زندگی به چاپ رسیده است.

خانم احساسی در پاسخ خواهش من برای نوشتن بیوگرافی ایشان، غزل شیوا و دلنشین ذیل را برایم ارائه دادند.

چه حاجتی که بدانی چگونه زاده شدم
 کجا صعود نمودم، کجا افتاده شدم
 من آن نگین درخشان سرخ آکرام
 که روی حلقه‌ی زرین غم نهاده شدم
 زمان طرد شهنشاه و فتح جمهوری
 ز اسب لنگ جوانی خود، پیاده شدم
 هزار نقش ملون ز مردمان دیدم
 هزار شکر بگویم که نقش ساده شدم
 همیشه رنگ من از آسمان و دریا بود
 نه غرق زهد و ریا، نی اسیر باده شدم
 ز ایل گرد قراچورلو، ام که فخری وار
 به پایمردی یک سرو خود ستاده شدم

فخری احساسی قراچورلو

برگرفته از کتاب سکوت سرد

فهرست اشعار

- ۱- لاف می زنیم
- ۲- گریه کنان می رقصیم
- ۳- کدام جغد
- ۴- اندوه باغ
- ۵- سنگ حادثه
- ۶- صید اسیر
- ۷- دل شکسته
- ۸- دعوت
- ۹- چشمه سار حقیقت
- ۱۰- یعنی من

دعوت

مرا به فصل بهار و سحاب دعوت کن
به اشک رز که چکد بر تراب، دعوت کن
نه چشمه سار و نه جنگل نه جلوه‌ی بستان
به آبشار دو چشمی پر آب دعوت کن